

آزادی سیاسی

آزادی سیاسی، اصل و مادر سایر آزادیهاست

باشند و در برابر اداره جامعه خود احساس مسئولیت کنند و خود را آلت بی‌ارزدهائی در دست رهبران خود و عضوی مهم و بی‌اثر در یک اجتماع نیاورند و چون امکان ندارد همه ملت در کنار هم بنشینند درباره کیفیت اداره کردن کشور تبادل نظر کنند ، آخرین فکری که در این باره به فکر بشر رسیده ، اینست که بهر ترقیمی که صلاح می‌دانند با کمال آزادی و اختیار اشخاص صاحب صلاحیتی را انتخاب نموده و زمام امور اداره خانه بزرگ خود را تحت شرایط و موازینی به آنان بسپارند ، و خود از دور به کار آنان نظارت کنند و به اندازه‌ای که ضرورت اقتضاء کند هر کس باید سهمی از دسترنج خود را برای رفع احتیاجات کوناگون جامعه، از نظر حفظ امنیت داخلی

هر کشور خانه بزرگی است و صاحب آن مردم آن کشورند . و این حق طبیعی و انسانی هر فرد است که خانه خود را مطابق میل و سلیقه خویش بسازد و آن را اداره نماید و چون کشور خانه پر جمعیتی است، تمام افرادی که در آن زندگی می‌کنند، همه در آن سهم هستند و در حقیقت ملك مشاع همه آنهاست ، لذا نباید بر حسب میل و سلیقه یکفرد و یا طبقه خاصی اداره شود زیرا در این صورت حقوق سایر افراد از بین میرود ، مثل اینکه دو یا چند نفر خانه یا ملك مشاعی داشته باشند یکی از شرکاء بخواهد بناحق، حق تصرفات را از دیگران سلب کند .

بنابراین در اداره کشور که خانه عمومی ملت است ، همه مردم باید سهم و شریک

وخارجی و تأمین رفاه عمومی بدستگاه اداره کننده بپردازد .

و از طرفی برعهده نمایندگان منتخب مردم است که بپیمانهای بنام قوانین درباره شئون مختلف و احتیاجات گوناگون جامعه مطابق مصالح عامه وضع و اعلام دارند که تکالیف دولت و ملت قبلاً معلوم شود، بطوریکه کوئی طرفین متعهد و ملتزم شده‌اند که آن عهود و موثقی را از هر حیث محترم شمارند (البته پیمانها بهر حال باید برطبق ضوابط و معیارهای الهی و اسلامی باشند).

ملت ، منشاء قدرت

پس هر جامعه‌ای ناگزیر ، طبق مقرراتی اداره می‌شود که آن را قانون می‌گویند و مقاماتی که منتخب خود مردم هستند ناگزیر ضامن اجرای آن مقررات هستند. مجموع این دو (ملت - دولت) يك هسته اجتماعی بوجود می‌آورد که قدرت حاکمه نامیده می‌شود . بنا بر این شرط حکومت مردم بر مردم و شرط دموکراسی اینست که این قدرت ، هیچوقت نباید از اختیار مردم خارج شود و از نظارت مردم دور بماند. آری در جامعه انسانی واقعی ، حاکمیت در حقیقت هماله نوری است که از تك تك افراد متشعشع میشود .

در جامعه انسانی واقعی ، حاکمیت و قدرت تا آنجا که ممکن است مستقیماً و بلافاصله بوسیله تك تك افراد اعمال می‌گردد و لذا در موارد بسیار مهم و فوق‌العاده مراجعه به آراء عمومی میشود یعنی بطریق مستقیم

آراء اکثریت بدست می‌آید که آن را « فرآندوم » یا مراجعه به آراء عمومی گویند .

از اینجاست که گفته‌اند: یکی از مهمترین مشخصات دموکراسی احترام به آزادیهای فردی است در حکومت دموکراسی ، فرد باید در مسیر تکامل آزاد باشد تا بتواند به منتهای شکوفائی خود برسد و در همین شکوفائی است که فرد به جامعه متصل میشود .

جامعه بهترین امکانات را برای این شکوفائی به فرد میدهد، و فرد، با شکوفائی، بهترین و بهترین خدمات را که می‌تواند به جامعه میکند .

مشارکت فرد در جامعه

با توجه به این حقیقت ، جامعه باید مشارکتی ، باشد از انسانهای آزاد برای تأمین حداکثر خوشبختی برای آنها، و فراهم آوردن امکانات لازم برای شکوفائی هر چه بیشتر افراد. بنا بر این در حکومت دموکراسی بدنبال «اصالت فرد» مسئله « مشارکت » و تعاون و همکاری افراد جامعه بصورت بنیاد و اساس مطرح می‌شود به این معنی هر فرد انسان در ساختمان جامعه و در طرز اداره آن ، مشارکت دارد، جامعه در لحظه‌ای مجموع و معدلی است از اراده‌ها و سلیقه‌های افراد آن .

پس نمی‌توان متکر این اصل بنیادی شد که هر ملتی حق دارد خودش را، با توجه به نیازها و ویژه گیها و ارزشهای مردمی

و معنوی خود ، نظام سیاسی و کیفیت رهبری جامعه خود را انتخاب کند .

و مردم هر شهر و آبادی عزت انسانی دارند و حقوق انسانی ، هر يك از این افراد حق دارد نظر بدهد كه شهرش چگونه ، باشد هرگز عقلانی نخواهد بود كه يك عده شهری بنشینند و در سرنوشت مردم شهر دیگر تصمیم بگیرند .

مغلا هیچ معنائی دارد كه يك عده در تهران بنشینند و درباره چگونگی خیابان بندی اصفهان تصمیم بگیرند ؟

هیچ معنائی دارد كه يك مشهدی تصمیم بگیرد كه پارکهای آبادان چندتا و به چه نوع باشد بهتر است ؟!

بطور مسلم عزت اعتبار انسانی تك تك افراد هر شهر و آبادی ، ایجاب میکند كه خودشان درباره چگونگی سرزمین خود نظر بدهند و در حقیقت چگونگی سرزمینشان باید مجموع و معدل نظرها و عقیدهها و سلیقههای افراد آن منطقه باشد و لا غیر .

هر گاه در کشوری دهات آن زیر نظر شورای ده و شهرهای آن زیر نظر شورای شهر و تمام واحدهای اجتماعی دیگر زیر نظر شوراهای و مجموع مملکت زیر نظر مجلس شورا (مشروط) بر اینكه انتخابات در همه آنها آزاد باشد اداره شود به این معنی سرنوشت مملکت و خطوط اصلی اداره آن با مشارکت خود مردم باشد ، چنین کشوری در حقیقت ، دموکراسی واقعی بوده و در

نتیجه همه قوای کشور مقننه ، قضائیه و اجرائیه مجری اراده مردم خواهد بود .
در مورد دموکراسی گفته اند : «دموکراسی یعنی حکومت مردم ، بوسیله مردم برای مردم» (۱)

اما باید با صراحت بگوئیم كه : چنین مفهومی از دموکراسی تا كنون در كمتر كشوری تحقق یافته است و شكل دموکراسی از زمان پیدایش آن تا كنون غالباً به شكل حكومت طبقه خاصی بوده و لذا می بینیم كه دموکراسی همیشه مظهر قدرت طبقه ای است كه حكومت میکنند .

و ضمناً باید پذیرفت كه این طرز حكومت بخصوص برای اقوام كم زشد و بی اطلاع خالی از معایب و نقایص نیست كه در محل خود مورد بحث و نقل قرار گرفته است لیكن بر روی هم كه حساب شود دموکراسی فعلاً بهترین نوع حكومتی است كه به فكر بشر رسیده و تجربیات تاریخی ادوار مختلف ، آن را پذیرفته است هر چند این نوع حكومت ، حكومت ایده آل نیست و خواهیم گفت كه سیستم حكومتی اسلام برترین نوع حكومتهاست و از سیستم های دیگر بحق و عدالت نزدیکتر است .

آزادی سیاسی ما

در سایر آزادیهاست .

اگر در يك كشوری آزادی سیاسی كه اصل اساسی و مادر سایر آزادیهاست ، نباشد و اداره کشور بر حسب دلخواه يك

۱ - «لینکلن» دموکراسی را این چنین معنی کرده است .

فرد مستبد یا طبعتهای باشد ، استفاده از آزادیهای مدنی و اجتماعی و آزادی افکار و بیان و قلم و همچنین تمام حقوق بشری امکان پذیر نمی گردد زیرا اگر آزادی سیاسی نباشد اجتماعات ممنوع و افکار محدود می گردد و نشریات زیر نظر و مراقبت سانسور می رود حتی آزادی مسکن ، اقامت ، مفروضات حقوق انسانی بسته به هوس مستبد می شود .

از اینجاست که دانشمندان برای آزادی سیاسی اهمیت فوق العاده ای قائل شده و آن را از ارکان مهم آزادی دانسته اند .
« جون بر جس » آزادی سیاسی را بدینگونه تعریف کرده است :

« آزادی سیاسی آنستکه هر شخص ، عضو موثر و فعال دولت بوده و در فرصتهای مناسب به او مجال سخن داده شود و آنچه بگوید از او پذیرفته گردد و در جهل توانین و ترسیم نقشه های سیاسی دولت ، عضو مؤثری بشمار بیاید و این در صورتی ممکن است که بتواند آزادانه در مسیر اهداف مقدس فردی و اجتماعی سخن بگوید و در وضع قوانین مملکت دخالت نماید » (۱)

و لیکن در نظام استبدادی به مردم چنین اجازه ای داده نمی شود زیرا شخص دیکتاتور هیچ شریکی را تحمل نمی کند و مخالف سرسخت مشارکت مردم در مسائل اجتماعی و امور مملکتی است .
نکته اساسی که تذکر آن لازم است اینست بهمان اندازه که در سلب آزادی و ایجاد نظام استبداد ، دیکتاتور سهم دارد ،

مردم زیر سلطه نیز سهم دارند . زیرا این خود مردم هستند که نظام دیکتاتوری را بوجود می آورند و از حق حاکمیت خود دست بر میدارند و به دیکتاتور حاکمیت می بخشند و با تحمل و سکوت خود به او اجازه میدهند تا به حکومت جبارانه و تجاوز کارانه خود ادامه دهد .

از اینجاست که گفته اند : استبداد ، پدیده ای است طرفینی ، یک طرف آن دستگاه حاکمه است و طرف دیگر آن مردم ، که هر دو طرف در ایجاد آن سهم دارند البته این درست است که دیکتاتور ها همیشه می خواهند خود را تحمیل کنند اما این مردم هستند که این تحمیل را تحقیق می بخشند و زمینه را برای رشد او فراهم می سازند . پس استبداد پیش از آنکه تحمیل کردنی باشد ، پذیرفتنی است .

اسلام که دین آزادی است به پیروان خود آزادی سیاسی به معنای وسیع کلمه داده است که در شماره آینده خواهید خواند .

